

The Washerwoman's Dream: The Extraordinary Life of Winifred Steger — Hilarie Lindsay — Simon & Schuster Australia, 2007

Pilgrimage and Religious Travel — Yousef Meri — Oxford University Press 2010
Australia's Muslim Cameleers: Pioneers of the Inland 1860s-1930s — Jones, Ken-ny, South Australian Museum — 2010

سید حمیدرضا نجفی



استلام: لمس کردن حجرالاسود و

ارکان کعبه با دست یا بدن

واژه استلام از ریشه (س - ل - م) برگرفته از سَلَام به معنای درود^۴ یا سیلام به معنای سنگ است.^۵ بر پایه احتمال دوم، استلام در متون دینی به معنای «مسّ سیلام» یعنی رساندن دست و بدن به حجرالاسود است.^۶ شماری از واژه‌شناسان، استلام را از ریشه لَام به معنای سپر و زره یا سیلاح^۷ و یا به معنای

۴. النهایه، ج ۲، ص ۳۹۵؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ مجمع البحرین، ج ۶ ص ۹۰، «سلم».

۵. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ النهایه، ج ۲، ص ۳۹۵، «سلم».

۶. ترتیب اصلاح المنطق، ص ۳۰؛ غریب الحدیث، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۴۲؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۸، «سلم».

۷. غریب الحدیث، ابن سلام، ج ۴، ص ۳۲۷؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۷، «سلم»؛ نک: رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۲۷۵.

نداشت، دستگیر کردند. علی پس از جست‌وجوی فراوان، ابراهیم را یافت و مدارک را بازپس گرفت.^۱ آن‌ها در بندر جدّه به دو دختر هندی که گذرنامه‌شان دزدیده شده بود، یاری رساندند تا به صورت پنهان بر کشتی سوار شوند. اما به دست ماموران کشتی دستگیر شدند و پس از اصرار فراوان استگر، آزاد و راهی بندر کراچی گشتند.^۲

استگر در ۸۰ سالگی، زندگی‌نامه و سفر حج خود را بازنویسه است. کتاب زندگی‌نامه وی با عنوان *Always Bells: Life With Ali* نخستین بار در اول ژانویه ۱۹۶۹م. در سیدنی به چاپ رسید.^۳

The Australian Woman's Weekly—October 1-1969

The Australian Woman's Weekly—September 24-1969

One thousand roads to Mecca — Michael Wolfe — Grove Press

Outside Country: A History of Inland Australia — Alan Mayne, Stephen Atkinson—2011

Muslim communities in Australia — Shahram Akbarzadeh — 2001

1. The Australian Woman's Weekly—October 1-1969-P49.

2. The Australian Woman's Weekly—October 1-1969-P64.

3. Pious passengers: the Hajj in earlier times — Michael Naylor Pearson- 1994- P31.

اجتماع^۱ دانسته‌اند.

معنای اصطلاحی استلام، لمس کردن حجرالاسود^{*} یا دیگر اجزا و ارکان کعبه^{۲*} است. (تصویر شماره ۵) شماری از فقیهان بوسیدن را جزء مفهوم اصطلاحی استلام شمرده‌اند^۳؛ اما بیشتر فقیهان امامی^۴ و اهل سنت^۵ بوسیدن را جزء آن ندانسته‌اند.^۶ عطف واژه «تقبیل»^{*} (بوسیدن) به استلام در متون و روایات آداب استلام (— ادامه مقاله) همین دیدگاه را تأیید می‌کند. شماری دیگر استلام حجر را رساندن دست به آن یا بوسیدن آن تعریف کرده‌اند.^۷

بر پایه برخی روایت‌ها^۸، حضرت آدم علیه السلام پس از هبوط به زمین، از وحشت تنهایی به خداوند شکایت کرد. خداوند برای زدودن هراس و دل‌تنگی وی و یادآوری عهد و میثاق آدم در جهان ذر پیش از هبوط او به

زمین^۹، حجرالاسود را به صورت یاقوت همراه جبرئیل از بهشت به زمین فرستاد. آدم علیه السلام چون حجر را دید و شناخت، پیمان خود را با خداوند درباره اقرار به ربوبیت خدا، ولایت و اطاعت معصومان^{۱۰} به یاد آورد. شتابان به سوی حجر آمد و خود را بر آن افکند و آن را در برگرفت و بوسید و ۴۰ روز گریست، در حالی که از خطای خود توبه نموده، از نقض میثاق خویش پشیمان بود.^{۱۱} از این رو، استلام و بوسیدن حجر سنت شد. بر پایه روایات دیگر، جبرئیل مأمور شد مناسک حج را به آدم، ابراهیم و اسماعیل بیاموزد.^{۱۲} وی هنگام آموزش مناسک حج، آنان را نزد حجرالاسود آورد و گفت که بر آن دست بمانند.^{۱۳} از آن پس، استلام حجر از سنت‌های حج ابراهیمی شد و پیروان دین ابراهیم علیه السلام حجر را استلام کردند. از برخی روایت‌ها برمی‌آید که استلام حجرالاسود در روزگار جاهلیت نیز رواج داشته است.^{۱۴}

در منابع روایی امامیان^{۱۵} و اهل سنت^{۱۶}

۹. نک: الکافی، ج ۱، ص ۴۱۳، ۴۲۶، ۴۲۸، ج ۲، ص ۹-۱۲.
۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۱۳۲؛ التهذیب، ج ۳، ص ۱۴۵.
۱۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۵-۴۲۶؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۲۰.
۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۱، ۲۰۳.
۱۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۶.
۱۴. تأویل مختلف الحديث، ص ۲۰۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۲.
۱۵. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۴-۴۰۵؛ التهذیب، ج ۵، ص ۱۰۶، ۴۵۵.
۱۶. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۶؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ المستدرک، ج ۱، ص ۴۵۴.

۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۳۲-۵۳۳؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۹۰، «لام».
۲. الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۲؛ مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۱۰۰؛ الثمر الدانی، ص ۳۶۶، ۳۶۸.
۳. رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۲۷۵؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۵۷۲؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۴۳.
۴. الاقتصاد، ص ۳۰۳؛ کشف الرموز، ج ۱، ص ۳۷۵؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۸۳؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۶۰.
۵. الام، ج ۲، ص ۱۸۶؛ المسووط، سرخسی، ج ۴، ص ۴۹؛ المجموع، ج ۸، ص ۳۱.
۶. المجموع، ج ۸، ص ۳۱؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۳-۶۴.
۷. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۴۶.
۸. نک: علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۵-۴۲۷.

گزارش‌هایی از استلام حجر و رکن یمانی در سیره رسول خدا ﷺ، امامان شیعه و صحابه در طواف‌های فریضه یا نافله آمده است. (تصویر شماره ۶) بر پایه حدیث‌هایی در منابع شیعی و اهل سنت، رسول خدا ﷺ حجرالاسود را سواره با عصای خویش استلام کرد و سپس عصا را بوسید.^۱ (→ ادامه مقاله، چگونگی استلام)

فقیهان امامی^۲ و اهل سنت^۳ به پشتوانه روایات^۴، خواندن دعاهایی را هنگام استلام حجرالاسود سفارش کرده‌اند که بیشتر در بر دارنده یاد خدا، حمد و سپاس الهی، صلوات بر پیامبر و خاندان آن حضرت، اعلان دوری و بیزاری از شیطان و نمادهای آن هستند. همچنین فقیهان امامی^۵، شافعی^۶ و حنبلی^۷ به پشتوانه روایات^۸، برای استلام سه رکن یمانی، شامی و غربی نیز دعاهایی را با مضامینی چون

سلام و صلوات بر پیامبر و خاندان او و درخواست قبولی اعمال حج و توبه یاد کرده‌اند.

به تصریح شماری از فقیهان امامی، بر پایه روایات^۹، بهترین شیوه استلام رکن یمانی و حجرالاسود، در بر گرفتن و لمس کردن آن دو است.^{۱۰} در روایات، برای استلام حجر و استحباب آن، اوصاف و حکمت‌هایی یاد شده است^{۱۱}؛ از جمله یادآوری پیمان الهی بر توحید خدا، رسالت پیامبر ﷺ و ولایت حضرت علی علیه السلام^{۱۲}، آمرزش گناهان با استلام حجر^{۱۳} و این که استلام حجر به منزله بیعت با خداوند^{۱۴} یا پیامبر گرامی ﷺ^{۱۵} است. همچنین در روایات، رکن یمانی، جایگاه حضور جبرئیل^{۱۶} و یکی از درهای بهشت^{۱۷} و باب توبه^{۱۸} و استلام آن مایه استجابت دعا^{۱۹}، آمرزش گناهان^{۲۰} و به منزله دست دادن با

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۷-۶۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹.

۲. الهدایه، ج ۲۲۵؛ الدروس، ج ۱، ص ۳۹۸؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۳.

۳. المجموع، ج ۸، ص ۳۰؛ المغنی، ج ۳، ص ۳۸۴؛ الشرح الكبير، ج ۳، ص ۲۸۴.

۴. الام، ج ۲، ص ۱۸۶؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۰۳.

۵. المقنعه، ص ۴۰۳؛ المهذب، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۷؛ غنیة النزوع، ص ۱۷۳-۱۷۴.

۶. المجموع، ج ۸، ص ۳۷؛ اعانة الطالبین، ج ۲، ص ۳۳۸.

۷. المغنی، ج ۳، ص ۳۹۶.

۸. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹؛ کتاب الدعاء، ص ۲۶۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۳۲.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۴.

۱۰. مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۱۰۰؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۶۱.

۱۱. نک: رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۲۷۶.

۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۱۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۸۹.

۱۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۶.

۱۵. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۷.

۱۶. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

۱۷. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۱۸. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹.

۱۹. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

۲۰. مسند احمد، ج ۲، ص ۸۹.

خدا^۱ شمرده شده است.

◀ احکام فقهی استلام

۱. **استحباب استلام:** فقیهان امامی به پشتوانه روایات^۲، بر استحباب استلام حجرالاسود، خواه هنگام طواف^۳ و خواه موارد دیگر از جمله هنگام ورود به مسجدالحرام^۴ تأکید کرده‌اند. استلام و بوسیدن رکن یمانی نیز در فقه امامی مستحب مؤکد به شمار می‌رود.^۵ در برخی منابع امامی، بر استلام حجرالاسود بیش از استلام رکن یمانی تأکید شده است.^۶ در میان فقیهان امامی گویا تنها سلار دیلمی (م. ۴۴۸ ق.) بوسیدن حجرالاسود و استلام رکن یمانی را برای حج گزار واجب دانسته است.^۷ در طواف، استلام حجرالاسود و رکن یمانی پیش از آغاز آن، در هر دور و نیز پایان آن مستحب شمرده شده است.^۸ در بیشتر منابع فقهی امامیان، بر پایه حدیث‌های یاد شده، بر استحباب بوسیدن

حجرالاسود همراه استلام آن تأکید شده است.^۹

فقیهان مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز به پشتوانه روایات^{۱۰}، استلام حجرالاسود و بوسیدن آن و نیز استلام رکن یمانی بدون بوسیدن را پیش از آغاز طواف و در هر هفت دور آن و هنگام ورود به مسجدالحرام مستحب شمرده‌اند.^{۱۱} تنها از ابوحنیفه گزارش شده که استلام رکن یمانی را مستحب یا سنت ندانسته است.^{۱۲} برخی از مالکیان در دور اول طواف، استلام حجرالاسود را مستحب به شمار نمی‌آورند.^{۱۳} شافعیان استلام حجرالاسود و رکن یمانی را در همه دورهای طواف مستحب شمرده‌اند و بر استحباب استلام در دورهای فرد، به ویژه در وضع سخت، تأکید کرده‌اند.^{۱۴} فقیهان شافعی^{۱۵}، حنفی^{۱۶} و شماری از فقیهان مالکی^{۱۷} اشاره دارند که بوسیدن

۹. المبسوط، طوسی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۲۷؛

مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۳، ۱۵۹.

۱۰. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ صحیح مسلم، ج ۴،

ص ۶۵-۶۶ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۸۱-۹۸۲.

۱۱. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۶۴؛ المغنی، ج ۳، ص ۳۸۳-

۲۸۴، ۳۹۳-۳۹۴؛ المجموع، ج ۸، ص ۳۴-۳۵.

۱۲. المغنی، ج ۳، ص ۳۹۴؛ بذائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۴۷.

۱۳. الثمر الدانی، ص ۳۶۸.

۱۴. الام، ج ۲، ص ۱۸۷؛ المجموع، ج ۸، ص ۳۵.

۱۵. المجموع، ج ۸، ص ۳۳؛ فتح الوهاب، ج ۱، ص ۲۴۵.

۱۶. البحر الرائق، ج ۲، ص ۵۷۳؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۴۳.

۱۷. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۱۵۲.

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۳-۴۰۴.

۳. الهدایه، ص ۲۲۴؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۷؛ جواهر الکلام،

ج ۱۹، ص ۳۴۲.

۴. مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۲-۶۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۴۲.

۵. الانتصار، ص ۲۵۶؛ الاقتصاد، ص ۳۰۳؛ منتهی المطلب، ج ۲،

ص ۶۹.

۶. مصباح المتعجد، ص ۶۸۱؛ المبسوط، طوسی، ج ۱، ص ۳۵۶.

۷. المراسم، ص ۱۰۵؛ نک: الدروس، ج ۱، ص ۳۹۸.

۸. الاقتصاد، ص ۳۰۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۵۷-۳۶۰؛ کتاب

الحج، ج ۵، ص ۴۸۸.

همچنین در پاره‌ای از منابع فقهی امامی و اهل سنت، به استحباب استلام حجر در زمان گزاردن طواف وداع یا پس از آن تصریح شده است.^۹

۲۷. **چگونگی استلام:** فقیهان شافعی^{۱۰}، حنبلی^{۱۱}، شماری از فقیهان پیشین حنفی^{۱۲} و بیشتر فقیهان امامی^{۱۳} حقیقت استلام حجرالاسود را دست کشیدن به آن دانسته‌اند. فقیهان متأخر حنفی^{۱۴} و اندکی از فقیهان امامی^{۱۵} استلام حجر را دست کشیدن به آن و بوسیدن آن دانسته‌اند. فقیهان مالکی و شماری از شافعیان، استلام حجرالاسود را بوسیدن آن و در صورت ناممکن بودن این کار، دست کشیدن به آن تعریف کرده‌اند.^{۱۶} اندکی از فقیهان امامی^{۱۷} چسباندن شکم به حجر را مفهوم اصلی استلام شمرده و در حالت اضطرار، کشیدن دست را جایگزین آن

حجر باید بدون صدا باشد. آنان بوسیدن با صدا را مکروه می‌دانند.

همه فقیهان امامی، مگر ابن جنید اسکافی^۱، استحباب استلام دو رکن دیگر کعبه یعنی شامی و غربی را باور دارند.^۲ پشتوانه آن‌ها روایتی حکایت گر سیره امام صادق (ع) در استلام همه ارکان کعبه و نیز حدیثی از امام رضا (ع) است که بر استحباب استلام همه ارکان، از جمله دو رکن شامی و غربی، دلالت دارد.^۳ فقیهان اهل سنت استلام دو رکن شامی و غربی را به پشتوانه روایت‌هایی که پیامبر گرامی (ص) دو رکن شامی و غربی را استلام نمی‌کرده است^۴، مستحب نشمرده‌اند.^۵

مورد دیگر استحباب استلام حجرالاسود، به باور فقیهان امامی^۶ و اهل سنت^۷، به پشتوانه روایات^۸، استلام آن پس از طواف و نیز نماز طواف و پیش از سعی میان صفا و مروه است.

۹. الرسائل العشر، ص ۲۳۱؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۵۹۵؛ کتاب الحج، ج ۵، ص ۵۱۱.
۱۰. المجموع، ج ۸، ص ۳۳-۳۴؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۸۷.
۱۱. المغنی، ج ۳، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۵۵۵.
۱۲. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۴۹؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۴۶.
۱۳. الاقتصاد، ص ۳۰۳؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۸۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۴۶.
۱۴. البحر الرائق، ج ۲، ص ۵۷۲؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۴۳.
۱۵. مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۱۰۰؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۳.
۱۶. فتح العزیز، ج ۷، ص ۳۱۶؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۱۵۲؛ الثمر الدانی، ص ۳۶۶.
۱۷. الدروس، ج ۱، ص ۳۹۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۴۶-۳۴۷.

۱. نک: مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۴.
۲. الحدائق، ج ۱۶، ص ۱۳۲؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۴۷.
۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۸؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۲۱۶.
۴. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۱۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۵-۶۶؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵.
۵. الام، ج ۲، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۴۹؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۱۵۸.
۶. الاقتصاد، ص ۳۰۴؛ الوسيلة، ص ۱۷۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۴۱۱.
۷. الموطأ، ج ۱، ص ۳۶۶؛ المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۲؛ المجموع، ج ۸، ص ۶۷.
۸. سنن النسائی، ج ۵، ص ۲۲۸-۲۲۹؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۳۰؛ التهذیب، ج ۵، ص ۱۴۴.

دانسته‌اند. شماری دیگر بر آنند که تعبیر برگرفته از حدیث‌ها که «استلام رکن، چسباندن شکم به آن است»^۱، به معنای بهترین گونه استلام یا موردی خاص است.^۲ در دیدگاه شماری از فقیهان اهل سنت، استلام رکن یمانی با دست کشیدن به رکن و سپس بوسیدن دست صورت می‌گیرد. شماری دیگر به جای بوسیدن دست، استحباب دست نهادن بر دهان را پس از استلام، باور دارند.^۳ برخی شافعیان^۴ و حنفیان^۵ به پشتوانه روایات^۶، سه بار بوسیدن و قرار دادن گونه و پیشانی - یا سجود، به تعبیر منابع روایی^۷ - بر حجرالاسود هنگام استلام را مستحب دانسته‌اند. مفاد این حدیث‌ها، سجده کردن پیامبر ﷺ یا کسانی دیگر بر حجرالاسود است. در میان پیشوایان مذاهب اهل سنت، استحباب سجده بر حجرالاسود از شافعی و احمد حنبل گزارش شده است. مالک بن انس گذاشتن گونه و پیشانی را بر حجرالاسود بدعت خوانده و به پشتوانه نبود روایت‌های

معتبر در این زمینه، آن را روا ندانسته است.^۸

۳. پاره‌ای از احکام فرعی استلام:

۱. فقیهان امامی^۹ و اهل سنت^{۱۰} به پشتوانه روایات^{۱۱}، در صورت فراوانی جمعیت و دشواری یا ممکن نبودن استلام، به جایگزینی روش‌های دیگر باور دارند؛ همچون: استلام با عصا یا هر چیز همانند آن، اشاره کردن به حجرالاسود، اشاره کردن به آن همراه بوسیدن دست، استقبال رکن حجرالاسود، و تکبیر یا تهلیل.^{۱۲}

۲. فقیهان امامی، شافعی و حنفی برای جلوگیری از آزار دیگران^{۱۳} بر آنند که اگر استلام در همه دورهای طواف ممکن نباشد، در آغاز و پایان آن انجام شود.^{۱۴} فقیهان امامی^{۱۵} و حنفی^{۱۶} به پشتوانه روایات^{۱۷} و نیز از

۸. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۹۷؛ نک: المجموع، ج ۸، ص ۵۷؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۴۳.

۹. المبسوط، طوسی، ج ۱، ص ۲۵۶؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۸۳؛ الدروس، ج ۱، ص ۳۹۸.

۱۰. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷؛ المغنی، ج ۳، ص ۳۹۵؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۴۸-۵۴۹.

۱۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۳؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۷۷؛ الکافی، ج ۴، ص ۴۰۵.

۱۲. مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۱۳. المجموع، ج ۸، ص ۳۸.

۱۴. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۱۱؛ الجامع للشرائع، ج ۱، ص ۱۹۷؛ المجموع، ج ۸، ص ۳۸.

۱۵. تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ الدروس، ج ۱، ص ۳۹۸.

۱۶. حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۴۳؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۵۷۲.

۱۷. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۵، ۴۰۹؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۸۰-۸۱.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۴.

۲. مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۱۰۰؛ الحدائق، ج ۱۶، ص ۱۱۸.

۳. المغنی، ج ۳، ص ۳۹۳-۳۹۵؛ المجموع، ج ۸، ص ۵۸.

۴. المجموع، ج ۸، ص ۳۳، ۳۵؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۸۸.

۵. البحر الرائق، ج ۲، ص ۵۷۲-۵۷۳؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۴۳.

۶. السنن الكبرى، ج ۵، ص ۷۵.

۷. نک: صحیح ابن خزيمة، ج ۴، ص ۲۱۳؛ معرفة السنن والآثار، ج ۴، ص ۵۱-۵۲.

انبوهی جمعیت کشته شده، از بیت المال پرداخت می‌شود.^۹

۶. فقیهان امامی به پشتوانه روایات^{۱۰}، استلام مُسْتَجَار (← مستجار) را به شکل چسباندن شکم به آن رکن و گذاشتن گونه بر آن، همراه دعا کردن در آن جا پس از اتمام طواف یا در شوط پایانی طواف، مستحب دانسته‌اند.^{۱۱} فقیهان اهل سنت نیز به پشتوانه روایات^{۱۲}، دعا کردن در مُلتَزَم (میان حجرالاسود و در کعبه) و چسباندن بدن به آن را مستحب شمرده‌اند.^{۱۳} (← ملتزم)

۷. در فقه امامی^{۱۴} و اهل سنت^{۱۵} این مسئله مطرح بوده که آیا با دست کشیدن به حجرالاسود، طواف حج گزار به سبب ورود به محوطه داخلی خانه خدا، یعنی فضای بالای شاذروان، باطل می‌شود یا نه؟ شماری از فقیهان اهل سنت تصریح کرده‌اند که حج گزار برای استلام حجرالاسود هنگام طواف، باید

آن رو که خودداری از آزار دیگران واجب است^۱، در حال انبوهی طواف کنندگان و آزار دیدن افراد با استلام، آن را مستحب و حتی جایز ندانسته‌اند، به ویژه آن‌گاه که به کاری حرام، مانند آمیختگی با نامحرم، بینجامد.^۲

۳. فقیهان امامی به پشتوانه روایات^۳، استلام را برای زنان مستحب می‌دانند. برخی از آنان در صورت انبوهی جمعیت، این کار را جایز نمی‌دانند.^۴ فقیهان شافعی نیز بر پایه روایات^۵، استلام زنان را جز در صورت خلوت بودن پیرامون کعبه مستحب ندانسته‌اند.^۶

۴. فقیهان امامی به پشتوانه روایات^۷، باور دارند کسی که دستش از مچ قطع شده باشد، می‌تواند با همان دست حجر را استلام کند؛ ولی اگر دستش از مرفق قطع شده باشد، استلام را با دست دیگر خود و اگر اصلاً دست نداشته باشد، با اشاره سر انجام دهد.^۸

۵. به باور شماری از فقیهان امامی، دیه کسی که در استلام حجرالاسود به سبب

۱. البحر الرائق، ج ۲، ص ۵۷۲.

۲. صراط النجاة، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۴.

۴. المقنع، ص ۲۲۶؛ الحدائق، ج ۱۶، ص ۱۲۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۳۶.

۵. السنن الکبری، ج ۵، ص ۸۱.

۶. المجموع، ج ۸، ص ۳۴.

۷. التهذیب، ج ۵، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۸. الجامع للشرائع، ص ۱۹۷؛ کشف الرموز، ج ۱، ص ۳۷۵؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۴۴.

۹. مسائل الناصریات، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۴۱۰-۴۱۱، ۵۳۰.

۱۱. الرسائل العشر، ص ۲۳۱؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۸۴؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۷۲.

۱۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۸۷؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۲۳؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۹۲-۹۳.

۱۳. المغنی، ج ۳، ص ۴۹۰؛ المجموع، ج ۸، ص ۲۵۸؛ البحر الرائق، ج ۲، ص ۶۱۶-۶۱۷.

۱۴. نک: کتاب الحج، ج ۴، ص ۳۴۵.

۱۵. المجموع، ج ۸، ص ۲۴؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۱۰۴؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۸۶.

نخست رویه‌روی حجرالاسود بایستد و پس از استلام و بوسیدن آن، به جای خود بازگردد و طواف را ادامه دهد تا طواف وی باطل نشود.^۱

◀ منابع

الاستبصار: الطوسی (م. ۴۶۰ ق.)، به کوشش موسوی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش؛ اعانة الطالبین: السید البکری الدمیاطی (م. ۱۳۱۰ ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ ق؛ الاقتصاد الهادی: الطوسی (م. ۴۶۰ ق.)، به کوشش حسن سعید، تهران، مکتبه جامع چهل ستون، ۱۴۰۰ ق؛ الام: الشافعی (م. ۲۰۴ ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ق؛ الانتصار: السید المرتضی (م. ۴۳۶ ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق؛ البحر الرائق: ابونجیم المصری (م. ۹۷۰ ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق؛ بدائع الصنائع: علاء الدین الکاسانی (م. ۵۸۷ ق.)، پاکستان، المکتبه الحبیبه، ۱۴۰۹ ق؛ تأویل مختلف الحدیث: ابن قتیبه (م. ۲۷۶ ق.)، به کوشش اسماعیل اسعدی، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ تحریر الاحکام الشرعیه: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ ق.)، به کوشش بهادری، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع) ۱۴۲۰ ق؛ تذکره الفقهاء: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق؛ ترتیب اصلاح المنطق: ابن السکیت (م. ۲۴۴ ق.)، به کوشش بکایی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق؛ تفسیر العیاشی: العیاشی (م. ۳۲۰ ق.)، به کوشش رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه؛ تهذیب الاحکام: الطوسی (م. ۴۶۰ ق.)، به کوشش موسوی و آخوندی، تهران، دار الکتب

الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش؛ الثمر الدانی: الآبی الازهری (م. ۱۳۳۰ ق.)، بیروت، المکتبه الثقافیه؛ جامع المقاصد: الکرکی (م. ۹۴۰ ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ ق؛ الجامع للشرائع: یحیی بن سعید الحلّی (م. ۶۹۰ ق.)، به کوشش گروهی از فضلا، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق؛ جواهر الکلام: النجفی (م. ۱۲۶۶ ق.)، به کوشش قوچانی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ حاشیه رد المحتار: ابن عابدین (م. ۱۲۵۲ ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق؛ الحقائق الناضره: یوسف البحرانی (م. ۱۱۸۶ ق.)، به کوشش آخوندی، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ش؛ الدروس الشرعیه: الشهید الاول (م. ۷۸۶ ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق؛ الرسائل العشر: الطوسی (م. ۴۶۰ ق.)، قم، النشر الاسلامی؛ رسائل المرتضی: السید المرتضی (م. ۴۳۶ ق.)، به کوشش حسینی و رجایی، قم، دار القرآن، ۱۴۰۵ ق؛ ریاض المسائل: سید علی الطباطبائی (م. ۱۲۳۱ ق.)، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق؛ سنن ابن ماجه: ابن ماجه (م. ۲۷۵ ق.)، به کوشش محمد فؤاد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ ق؛ سنن ابی داود: السجستانی (م. ۲۷۵ ق.)، به کوشش سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق؛ سنن الترمذی: الترمذی (م. ۲۷۹ ق.)، به کوشش عبدالوهاب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۲ ق؛ السنن الکبری: البیهقی (م. ۴۵۸ ق.)، بیروت، دار الفکر؛ سنن النسائی: النسائی (م. ۳۰۳ ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۳۴۸ ق؛ الشرح الکبیر: عبدالرحمن بن قدامه (م. ۶۸۲ ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ صحیح ابن خزیمه: ابن خزیمه (م. ۳۱۱ ق.)، به کوشش محمد مصطفی، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق؛ صحیح البخاری: البخاری (م. ۲۵۶ ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق؛ صحیح مسلم: مسلم (م. ۲۶۱ ق.)، بیروت، دار الفکر؛ صراط النجاة:

۱. المجموع، ج ۸، ص ۲۴؛ مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۱۰۴.

ميرزا جواد التبريزي، برگزيده، ١٤١٦ق؛ **علل الشرايع**: الصدوق (م. ٣٨١ق.)، به كوشش بحر العلوم، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ق؛ **غريب الحديث**: ابن سلام الهروي (م. ٢٢٤ق.)، به كوشش محمد عبدالمعيد خان، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٣٩٦ق؛ **غريب الحديث**: ابن قتيبه (م. ٢٧٦ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ق؛ **غنية النزوع**: الحلبي (م. ٥٨٥ق.)، به كوشش بهادري، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٧ق؛ **فتح العزيز**: عبدالكريم بن محمد الرافعي (م. ٢٣٢ق.)، دار الفكر؛ **فتح الوهاب**: زكريا بن محمد الانصاري (م. ٩٣٦ق.)، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **الكافي**: الكليني (م. ٣٢٩ق.)، به كوشش غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ **كتاب الحج**: محاضرات الخوئي (م. ١٤١٣ق.)، الخلائي، قم، مدرسة دار العلم، ١٤١٠ق؛ **كتاب الدعاء**: الطبراني (م. ٣٦٠ق.)، به كوشش مصطفى عطاء، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٣ق؛ **كشاف القناع**: منصور البهوتي (م. ٥١٠ق.)، به كوشش محمد حسن، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **كشف الرموز**: الفاضل الآبي (م. ٦٩٠ق.)، به كوشش اشتهاودي و يزدي، قم، نشر اسلامي، ١٤٠٨ق؛ **لسان العرب**: ابن منظور (م. ٧١١ق.)، قم، ادب الحوزه، ١٤٠٥ق؛ **المبسوط في فقه الاماميه**: الطوسي (م. ٤٦٠ق.)، به كوشش بهودي، تهران، المكتبة المرتضويه؛ **المبسوط**: السرخسي (م. ٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق؛ **مجمع البحرين**: الطريحي (م. ١٠٨٥ق.)، به كوشش الحسيني، بيروت، الوفاء، ١٤٠٣ق؛ **مجمع الفائدة والبرهان**: المحقق الاردبيلي (م. ٩٩٣ق.)، به كوشش عراقى و ديگران، قم، نشر اسلامي، ١٤١٦ق؛ **المجموع شرح المذهب**: النووي (م. ٦٧٦ق.)، دار الفكر؛ **مختصر بصائر الدرجات**: حسن بن

سليمان الحلبي (م. قرن ٩ق.)، نجف، المطبعة الحيدريه، ١٣٧٠ق؛ **مختلف الشيعة**: العلامة الحلبي (م. ٧٢٦ق.)، قم، نشر اسلامي، ١٤١٢ق؛ **مدارك الاحكام**: سيد محمد بن علي الموسوي العاملي (م. ١٠٠٩ق.)، قم، آل البيت (ع)، ١٤١٠ق؛ **المدونة الكبرى**: مالك بن انس (م. ١٧٩ق.)، مصر، مطبعة السعاده؛ **المراسم العلويه**: سلال حمزة بن عبدالعزيز (م. ٤٤٨ق.)، به كوشش حسيني، قم، المجمع العالمي لأهل البيت (ع)، ١٤١٤ق؛ **مسائل الناصريات**: السيد المرتضى (م. ٤٣٦ق.)، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الاسلاميه، ١٤١٧ق؛ **المستدرک على الصحيحين**: الحاكم النيشابوري (م. ٤٠٥ق.)، به كوشش مرعشلي، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق؛ **مستند الشيعة**: احمد النراقي (م. ١٢٤٥ق.)، قم، آل البيت (ع)، ١٤١٥ق؛ **مسند احمد**: احمد بن حنبل (م. ٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر؛ **مصباح المتهجد**: الطوسي (م. ٤٦٠ق.)، بيروت، فقه الشيعة، ١٤١١ق؛ **معرفة السنن والآثار**: البيهقي (م. ٤٥٨ق.)، به كوشش كسروي، بيروت، دار الكتب العلميه؛ **مغني المحتاج**: محمد الشرييني (م. ٩٧٧ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٧٧ق؛ **المغني**: عبدالله بن قدامه (م. ٢٢٠ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ **المقنع**: الصدوق (م. ٣٨١ق.)، قم، مؤسسة الامام الهادي (ع)، ١٤١٥ق؛ **المقنعة**: المفيد (م. ٤١٣ق.)، قم، نشر اسلامي، ١٤١٠ق؛ **من لا يحضره الفقيه**: الصدوق (م. ٣٨١ق.)، به كوشش غفاري، قم، نشر اسلامي، ١٤٠٤ق؛ **منتهى المطلب**: العلامة الحلبي (م. ٧٢٦ق.)، چاپ سنگي؛ **مواهب الجليل**: الخطاب الرعيني (م. ٩٥٤ق.)، به كوشش زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٦ق؛ **الموطأ**: مالك بن انس (م. ١٧٩ق.)، به كوشش محمد فؤاد، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٦ق؛ **المهذب**: القاضي ابن البراج

(م. ۴۸۱ق)، به کوشش جمعی از محققان، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق؛ **النهاية**: ابن اثیر مبارک بن محمد الجزری (م. ۶۰۶ق)، به کوشش الزاوی و الطناحی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش؛ **الوسيلة الى نيل الفضيلة**: ابن حمزه (م. ۵۶۰ق)، به کوشش الحسون، قم، مکتبة النجفی، ۱۴۰۸ق؛ **الهدایة**: الصدوق (م. ۳۸۱ق)، قم، مؤسسه الامام الهادی علیه السلام، ۱۴۱۸ق.

محمد مهدی خراسانی



استمناء ← خودارضائی

استوانه ابولبابه ← استوانه توبه

استوانه توبه: مکان پذیرفته شدن توبه

ابولبابه اوسی در مسجدالنبی

هنگام ساخت مسجدالنبی صلی الله علیه و آله در سال اول ق. ستون‌هایی از تنه درخت خرما به بلندی قامت انسان، برای پوشاندن سقف از شاخه و برگ‌های نخل نهاده شد^۱ که شمار آن‌ها شش ستون در یک ردیف بود.^۲ پس از تغییر قبله به سال دوم ق. و افزایش شمار مسلمانان، شمار ستون‌ها افزایش یافت و به دو یا سه ردیف ستون و در هر ردیف شش ستون رسید.^۳ پس

از فتح خیبر به سال هفتم ق. پیامبر صلی الله علیه و آله به توسعه مسجد از سمت شرق پرداخت. بدین سان، بر شمار ستون‌ها افزوده شد و ستون‌های هر ردیف از شش به نه عدد رسید.^۴ در گسترش‌های بعد نیز به شمار این ستون‌ها افزوده شد. در توسعه‌های اخیر، شمار این ستون‌ها به ۲۱۰۴ رسیده است.^۵

از میان این ستون‌ها، چند ستون قدیمی که در شمارشان اختلاف است، به سبب رویداد یا خاطره‌ای در دوران رسول خدا که نزد آن‌ها رخ داده، از دیگر ستون‌ها تمایز یافته و دارای فضیلت گشته و در گذر تاریخ، کانون توجه مسلمانان شده‌اند. گویند در توسعه‌های مسجد، اصل آن بوده که با تغییر جنس ستون، مکان آن تغییر نکند. این ستون‌های متبرک تا سده هفتم ق. در فضای باز مسجد قرار داشتند و زائران آزادانه کنار آن‌ها به عبادت می‌پرداختند. به سال ۶۶۸ق. به فرمان ملک ظاهر بیبرس، از پادشاهان مماليک مصر، در میان ستون‌هایی که چهار سوی مرقد مطهر قرار داشتند، شبکه‌ای چوبین به ارتفاع تقریباً دو متر نصب و این قسمت از مسجد جدا شد. در این شباک یا پنجره، افزون بر نیمی از ستون‌های سریر، محرس، و وفود، خانه

۱. حرمین شریفین، ص ۱۲۹.

۲. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۶۷؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۳۴۶؛ عمارة و توسعه المسجد النبوی، ص ۵۲-۵۳.

۴. عمارة و توسعه المسجد النبوی، ص ۵۴-۵۶.

۵. موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۲۵۳.

۶. حرمین شریفین، ص ۱۳۱.